

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کاری ایران (توفان)

۲۴ جنوری ۲۰۲۱

در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟

(۲)

۳- نقش پان‌اسلامیسم، پان‌عثمانیسم و پان‌تورانیسم ترکیه

دولت پان‌ترکیستی و پان‌اسلامیستی ترکیه نه تنها قصد توسعه‌طلبی و نفوذ در آذربایجان را دارد، بلکه به تمام سرزمین‌های آسیای میانه و شمال قفقاز نیز چشم طمع دوخته است. دولت آذربایجان در همکاری با ترکیه و اسرائیل مشترکاً برنامه‌آزادسازی مناطق اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان را تدارک دید. البته در این زمینه «هر کس از ظن خود شد یار من».

نام آذربایجان به منطقه جنوب قفقاز در بعد از انقلاب اکتوبر و روی کار آمدن مساواتیست‌ها توسط ترک‌های عثمانی به سرزمین‌های شروان و نخجوان و تالش و... اطلاق شد. در فصل‌نامه فرهنگی پیمان در این زمینه نوشته شده است: «در ۲۷ مه ۱۹۱۸ میلادی کشوری به نام «آذربایجان» اعلام استقلال کرد. شماری از شواهد و مدارک تاریخی مؤید آن است که لفظ «آذربایجان» به تدبیر سردمداران حکومت «اتحاد و ترقی» ترکیه عثمانی به سران «حزب مساوات»، یعنی طلایه‌داران استقلال سرزمین‌های شرقی قفقاز، در ۱۹۱۸ میلادی دیکته شده. هدف حکومت «اتحاد و ترقی» از اطلاق این نام به ایالت شروان آن روز، که در گذشته‌های دورتر آلبانیای قفقاز نیز نامیده می‌شد، چیزی جز ایجاد بستر سیاسی و حقوقی برای الحاق خطه آذربایجان به جمهوری نوپای به اصطلاح «آذربایجان» به منظور تحقق بلندمدت رؤیای «توران بزرگ» نبود».

آنچه را که ترکیه در رؤیای خود به عنوان «توران بزرگ» می‌دید و سنگ بنایش را در قفقاز دوراندیشانه در تاریخ ۱۹۱۸ گذارده بود، امروز زمینه‌ای برای بهره‌برداری ترکیه فراهم کرده است.

ترکان عثمانی در جنگ جهانی اول بانی تأسیس جمهوری مساواتیست‌های اسلامی در آذربایجان بودند و به یاری آنها در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول به قلع و قمع ارامنه پرداختند و به قفقاز و حتی به ایران حمله کردند. مردم ایران در تبریز آنها را از خاک ایران بیرون راندند. این است که ترکیه خود را مالک آذربایجان و همه ترک‌زبانان جهان می‌شناسد و تا همین چندی قبل هر ترک‌تباری به طور خودبه‌خودی تابعیت ترکیه را به همراه داشت و مانند اسرائیل، که مرزش معلوم نیست، ترکیه نیز نه مرزش و نه جمعیتش معلوم نبود. تنها با فشار اروپا، که انصراف از این بند قانون

اساسی ترکیه را شرط ورود آنها به اتحادیه اروپا گذاردند، این بند در قانون اساسی ترکیه در واقع پنهان شد تا به موقع آن را از کشوی میز پان عثمانیست‌ها بیرون بکشند.

ترکیه به نفت باکو چشم دارد و به علت دشمنی تاریخی با ارامنه، نفت بحیره خزر را نه از طریق راه کوتاه‌تر ارمنستان، بلکه از طریق راه دشوارتر لوله انتقال نفت از راه گرجستان دریافت می‌کند. قطع نفت آذربایجان در اثر حملات ارامنه در درگیری‌های کنونی و تهدید منطقه طاووس در آذربایجان، که محل گذر لوله‌های انتقال گاز و نفت به گرجستان و به سمت ترکیه است برای ترکیه جنبه حیاتی دارد. حضور نظامی آنها در قفقاز و تهدیدهای آشکار آنها علیه ارامنه موجب می‌شود براساس منافع خود نقش‌های متعددی را ایفاء کنند.

جمهوری آذربایجان روزانه حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه نفت از طریق خط لوله باکو- جیحان از راه گرجستان به رژیم صهیونیستی اسرائیل و دولت نو پان عثمانیست ترکیه و اروپا منتقل می‌کند. در آینده نسبتاً نزدیک، با شروع بهره‌برداری از خط لوله انتقال گاز به اروپا (خط لوله تاپی که ادامه خط لوله تاناب و خط لوله دهلیز جنوبی گاز خواهد بود)، جمهوری آذربایجان قادر خواهد بود سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز به ترکیه و اروپا منتقل کند و در سال‌های بعد این میزان تا ۳۱ میلیارد متر مکعب نیز قابل افزایش خواهد بود.

اهمیت جغرافیای سیاسی منطقه طاووس در داخل خاک آذربایجان به منزله گذرگاه نفت برای انتقال انرژی مستخرج از بحیره خزر از طریق گرجستان به ترکیه و اروپا، که مورد تهدید نظامیان ارمنی است، برای آذربایجان یک نقطه ضعف محسوب می‌شود. از این گذشته به علت تحریم‌های ضدایرانی و فشار امریکا به کشورها، که از روسیه کمتر گاز و نفت وارد کنند، واردات گاز از تاناب (پروژه خط لوله انتقال گاز ترانس آناتولی - تاناب TANAP) را جایگزین گاز روسیه و ایران می‌کند و در حالی که تا پیش از افتتاح تاناب حدود ۵۰ درصد گاز مصرفی ترکیه از روسیه وارد می‌شد؛ در حال حاضر این میزان به حدود ۱۷ درصد کاهش یافته است.

از این روی با توجه به وابستگی شدیدی که ترکیه به گاز آذربایجان پیدا کرده، کنترل طاووس و خط لوله تاناب همچنین می‌تواند به اهرم فشار مؤثری علیه ترک‌ها و اقتصاد ترکیه نیز از جانب ارمنستان تبدیل شود. اتفاقی که قطعاً خوش‌آیند بازیگران بزرگ منطقه و بازار انرژی، نظیر روسیه و ایران خواهد بود.

در کنار دکترین پان‌تورانیسم و این خطر که دسترسی به منابع سوخت آذربایجان را برای ترکیه ناممکن گرداند، ترکیه را ترغیب می‌کند در مسایل داخلی آذربایجان دخالت کند و جای پای خویش را در آذربایجان محکم نماید. در کنار مصالح سیاسی و ایدئولوژیک برای ترکیه، منافع اقتصادی و تأمین سوخت کشورش نیز اهمیت دارد. این است که دولت ترکیه در دخالت در جنگ میان آذربایجان و ارمنستان سنگ تمام گذاشته است. حضور پرچم‌های ترکیه و اسرائیل به عنوان دو متحد بزرگ آذربایجان در جنگ اخیر قفقاز، آنهم برای دهن‌کجی به ایران در باکو حاکی از این دخالت آشکار و تظاهر به این دخالت است.

با نفوذ در آذربایجان دولت ترکیه می‌خواهد از جمله در کشورهای کوچک مسلمان جنوب روسیه، یعنی در قفقاز شمالی، جای پا پیدا کند، از درون آنها برای مقاصد آتی خویش تروریست تربیت کرده و سربازگیری نماید. ترکیه این کار را در گذشته در مورد چین، داغستان و چرکس کرده بود و نه تنها آنها را از طریق گرجستان علیه دولت مرکزی روسیه تقویت می‌نمود، بلکه فراریان آنها را آموزش داد و به نام داعش به ضد دولت قانونی بشار اسد در سوریه به کارگرفت، زیرا قصد داشت در متن سیاست تحقق ترکیه عثمانی، سوریه را نیز ضمیمه خاک خود گرداند. امروز نیز براساس اطلاعاتی که از منابع مختلف به گوش می‌رسد، این جنایتکاران داعشی را از مرزهای سوریه و حضورشان در لیبیا به آذربایجان گسیل داشته تا در جبهه قریباغ خدمت ارامنه برسند.

مطبوعات متعدد در اروپا، روسیه، ایران، سوریه و ارمنستان تحت عناوینی نظیر «هزاران تروریست به منطقه قرمباغ اعزام شده‌اند» از حضور تروریست‌های داعشی در آذربایجان برای مبارزه با ارامنه یاد کرده‌اند. این روش سنتی ترکیه است که در کنار کارشناسان نظامی و تسلیحات مدرن خویش از گروه‌های تروریستی برای مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کند. این کار را ترکیه هم در لیبیا و هم در سوریه انجام داده و هنوز هم به آن ادامه می‌دهد.

«سرگئی ناریشکین»، رئیس سازمان اطلاعات خارجی روسیه، امروز (سه‌شنبه) در بیانیه‌ای از تبدیل منطقه قفقاز جنوبی به مرکز جدید تروریست‌ها ابراز نگرانی کرد. به نوشته رويترز، او در این بیانیه گفت که طبق منابع اطلاعاتی روسیه، درگیری‌های مسلحانه در منطقه «قرمباغ کوهستانی» همچون میدان مغناطیسی برای جذب تروریست‌ها از گروهک‌های مختلف عمل می‌کند و این نگرانی به شدت وجود دارد که تروریست‌هایی که در حال ورود به این منطقه هستند، در آینده به جمهوری آذربایجان، ارمنستان و روسیه نفوذ کنند. به گفته «ناریشکین»، این تروریست‌ها به طور عمده به گروهک «جبهة النصره»، «الحمز»، «سلطان مراد» و گروهک‌های تندرو گرد وابسته هستند و انتظار دارند تا از این درگیری‌ها بهره‌ای نصیب خود کنند. این مقام اطلاعاتی روسیه، در ادامه ابراز اطمینان کرد که در نهایت دو طرف جنگ دست از درگیری بکشند و به مذاکره بنشینند.

در مورد گسیل این عناصر تکفیری و وهابیت به آذربایجان می‌توان کتاب‌ها نوشت. دولت فرانسه، که تا دیروز خودش با این تروریست‌ها کار می‌کرد و آنها را «ارتش آزادیبخش» به ضد رژیم بشار اسد جا می‌زد، حال با این دست‌آورد خود، هم در ارمنستان و هم در لیبیا روبه رو شده است و باید به ضد جنایات این گروه‌های تکفیری دست به اعتراض زند. همین روش نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها تا به چه حد ریاکار و ضدبشرند و در راه منافع توسعه‌طلبانه خویش از انجام هیچ کار زشتی ابا ندارند.

ترکیه در واقع همان «ارتش آزادیبخش» را برای آزادی قرمباغ به آذربایجان آورده است و ظاهراً عذاب وجدانی ندارد. این روش ترکیه آشکارا به ضد ایران است. ولی حضور این تروریست‌های تکفیری و وهابی در شمال مرزهای ایران، که با ایدئولوژی وهابی‌ها و شاید حتی کمک‌های مالی آنها تأمین می‌گردند، جای پائی برای این جانبیان است که در شمال ایران باز شده است و حتماً آنها را از طریق مرزهای شمال به یاری ترکیه و اسرائیل به داخل خاک ایران نیز منتقل می‌کنند.

ترکیه در عین حال با نفوذ تاریخی ایران در جمهوری آذربایجان مبارزه می‌کند زیرا از دست دادن آذربایجان پای ترکیه را از شمال قفقاز برای توسعه پان‌اسلامیسم و پان‌تورانیسم قطع خواهد کرد و تأمین سوخت ترکیه نیز به خطر خواهد افتاد. این است که ترکیه در این عرصه نیز با ایران تضاد داشته و به مبارزه با وی می‌پردازد.

ترکیه، که به اشغال سرزمین‌های آذری توسط ارمنستان انتقاد می‌کند، خودش بخشی از خاک قبرس را، که ترک نشین‌اند، اشغال کرده است. این کشور بخشی از خاک عراق و سوریه را در تصرف خود گرفته و هنوز بعد از چند دهه نتوانسته ادعاهای ارضی خود را نسبت به یونان تغییر دهد. ترکیه نسبت به بلغارستان و تمامی همسایه‌های خویش ادعای ارضی دارد. در اثر فشار روسیه و نفوذ سنتی که روسیه در ارمنستان و آذربایجان دارا بوده است، یک آتش‌بس میان ارامنه و آذری‌ها به وجود آمد که با یک پیمان مورد توافق به نتیجه رسید.

از نکات دقیق این پیمان کسی هنوز اطلاعات دقیقی در دست ندارد، ولی از اخبار جسته و گریخته‌ای که منتشر می‌شوند، گویا دالانی میان آذربایجان و نخجوان به عرض ۵ کیلومتر کشیده می‌شود. دولت آذربایجان قادر خواهد بود لوله‌های انتقال گاز و نفت خود را به ترکیه، که تاکنون از منطقه طاووس گذر می‌کرد و به گرجستان می‌رسید، حال مستقیماً با عبور از این دهلیز به نخجوان و ترکیه برساند که هم راه کوتاه‌تر و هم اقتصادی‌تر و هم از نظر سیاسی منجر

به تقویت آذربایجان و ترکیه گشته و به ضرر ایران است. زیرا از این به بعد نفت و گاز آسیای میانه می‌تواند از طریق بحیره خزر به آذربایجان منتقل شود و از آنجا به ترکیه و اروپا برود بدون این که نیازی باشد تا از داخل خاک ایران بگذرد. این امر به بحران حقوقی میان ممالک ساحلی بحیره خزر مبنی بر چگونگی استفاده از امکانات بحیره خزر دامن خواهد زد. نام این دالان «لاچین» است که میان نزدیکترین مرز شرقی ارمنستان به قره‌باغ کشیده شده بود. این وضعیت نفوذ ترکیه را که مستقیماً از طریق این دالان به بحیره خزر دست یافته است، افزایش می‌دهد و از نظر اقتصادی به ضرر ایران است و از این گذشته شایع است که گویا طرح دالان دیگری نیز مطرح است که باید در بخش جنوبی آذربایجان برای اتصال به نخجوان طوری کشیده شود که ایران را از ارمنستان جدا نماید.

«ابراهیم قرآگل»، سردبیر روزنامه «ینی شفق» روزنامه پان‌ترکیست و حامی سرسخت «رجب طیب اردوخن» در تئوئتر خویش یادداشتی را قرار داد که مضمون آن چنین است: «ارمنستان نباید با ایران مرز مشترک داشته باشد. نخجوان و آذربایجان باید یکپارچه شوند؛ آنها راه را به سوی آسیای مرکزی باز خواهند کرد و «میراث شوروی: «تقسیم جهان ترک» را از خاطره‌ها خواهند زدود؛ به جای آن چیزی را قرار خواهند داد که یک «فضای ترکی» واحد از بحیره اژه تا غرب چین است».

این تغییر جغرافیای منطقه، اگر واقعیت یابد، از هر نظر، به شدت به ضرر ایران خواهد بود. ولی موقعیت روسیه در ارمنستان تثبیت شده و چون نظارت بر امنیت و کنترل این دالان بر اساس قرارداد در اختیار سربازان روسیه است، این است که بطری حیات آذربایجان و آسیای میانه در دست دولت کرملین خواهد بود. این وضعیت به مدت ۵ سال تأیید شده و می‌تواند تا ده سال نیز تمدید گردد. این که بعد از ده سال روسیه از خیر دالان ارتباطی بگذرد، طبیعتاً به «احسان» امپریالیسم روس بستگی دارد.

در این عرصه دولت ترکیه متضرر شده است زیرا قصد آن را داشت که دامنه نفوذ خودش را از بحیره خزر تا نخجوان بگستراند، ولی گلوگاه این راه در دست نظامیان روسیه باقی می‌ماند.

حضور نظامی و سیاسی ترکیه در آذربایجان یکی از دلایل تشنج و تحریک در منطقه است. در عین این که کمونیست‌های ترکیه نقش این کشور را به عنوان متجاوز و دخالت‌گر محکوم می‌کنند و به حل مسأله قره‌باغ از طریق آتش‌بس و مذاکرات متقابل میان همسایگان اعتقاد دارند، اشاره می‌کنند که ترکیه با این سیاست تجاوزکارانه «عثمانی بزرگ» به انزوای خود کمک کرده است. روشن است که امپریالیست‌ها به وجود ترکیه برای مقابله با روسیه و ایران و ایجاد تشنج در منطقه نیاز دارند. ترکیه باید هم در مرز چین و هم در آسیای میانه نقش مخرب و تشنج آفرین را ایفاء کند و رقیبی در مقابل قدرت یافتن ایران شود، ولی امپریالیست‌ها فقط تا به این حد به ترکیه نیاز دارند و به مجرد این که نقش این کشور در میدان این رقابت‌ها کاهش یابد، در پی تجزیه ترکیه و مهار آن خواهند آمد. بورژوازی ترکیه بیش از حد دچار خود بزرگ‌بینی گشته و رؤیای توران بزرگ چشمش را کور نموده است.

راه حل غلبه بر این تشنج و بحران تفاهم خلق‌های منطقه و به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی یک دیگر است. در هر توافقی که صورت می‌گیرد، باید توجه کرد که هیچ کشوری متضرر نگردد. اساس توافقات باید بر دوستی و تحکیم پیوند میان خلق‌های منطقه استوار باشد. مبارزه با ناسیونال - شونیسم در منطقه یکی از عوامل مهم در پایان‌دادن به تشنج و دخالت نیروهای خارجی در جنوب قفقاز به شمار می‌آید.